

بررسی نگهداری از کودکان بی سرپرست

عبدالرحیم توماج^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی نگهداری از کودکان بی سرپرست می باشد. تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی می باشد و از لحاظ ماهیت و روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ از این رو با استفاده از منابع کتابخانه ای و همچنین مطالب موجود در کتابها، مقالات و پایان نامه ها به جمع آوری اطلاعات پرداخته خواهد شد و سپس موضوع مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و با استفاده از تجزیه و تحلیل داده ها انجام شد. در روش جمع آوری اطلاعات به طریق کتابخانه ای اقدام به جمع آوری اطلاعات می گردد. در قسمت اسنادی و کتابخانه ای از منابع همچون کتاب ها، مقالات، گزارش ها، نشریات، فصل نامه ها، پایان نامه ها، سیاست های مرتبط با موضوع مورد مطالعه بوده است. به دلیل اهمیت نهاد خانواده برای کودک و نوجوان، حق برخورداری از خانواده و حمایت های خانوادگی و حق حمایت و مراقبت از کودک، از مهم ترین حقوقی است که در اسناد بین المللی مختلف، نظیر کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) و کنوانسیون لاهه در زمینه ی حمایت از کودکان و همکاری و نیز بسیاری از مقررات دیگر، نسبت به کودکان به رسمیت شناخته شده است. در همین راستا، از مهم ترین تکالیف دولت ها در قبال کودکان محروم از خانواده و نیز کودکان محروم از خانواده مطلوب، فراهم آوردن شرایطی است که کودکان بی سرپرست نیز همانند دیگر کودکان، در سایه ی برخورداری از خانواده، از حمایت ها و مراقبت های ویژه ی آن بهره مند گردند. بدین ترتیب، تمام تلاش ها باید برای برخورداری نمودن خردسالان از حمایت های خانوادگی و سازوکارهایی که این حمایت ها را به بهترین شکل برای خردسالان به ارمغان می آورند، عملی شوند.

واژگان کلیدی

کودکان، بی سرپرست، دولت، حمایت، نگهداری، خانواده.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران.

مقدمه

پدیده بی‌سرپرستی در فرهنگ‌ها و مکان‌های مختلف در اثر عوامل متعددی به وجود می‌آید. در برخی جوامع امروزه به علت کم رنگ شدن ارزش و قداست خانواده و ازدواج، کودکانی که حاصل ازدواج نامشروع والدین خود هستند درصد بالایی از کودکان بی‌سرپرست را تشکیل می‌دهند. ولی در کشورهایی نظیر ایران به علت حاکمیت اخلاق و اصول شرعی در زندگی مردم، تعداد بسیار کمی از کودکان بی‌سرپرست را کودکان نامشروع تشکیل می‌دهد و عواملی چون اعتیاد، مرگ و میر والدین در اثر بیماری یا حوادث طبیعی و انسانی، جدایی والدین و ... عواملی هستند که علل به وجود آمدن این پدیده را تشکیل می‌دهند.

در این میان، کودکان بی‌سرپرست، به مثابه تدبیری خانواده مدار می‌تواند در این راستا به خوبی مورد استفاده قرار گیرد. چرا که علمای روان‌شناسی و متخصصین امر تعلیم و تربیت معتقدند که هر گاه در مورد اطفالی که به دلیلی، از حق برخوردار از خانواده محرومند، به موقع اقدام شود، به احتمال قریب به یقین، زندگی و آتیه آنان را می‌توان کاملاً نجات داد. پذیرش دولت با حصول تمام شرایط که در قانون برای آن وضع شده و بر مبنای تمام دلایل علمی مورد قبول قرار گرفته در راستای تحقق حق کودک در برخورداری از زندگی سالم و همراه با خانواده سالم است که اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب نوامبر ۱۹۵۹ و نیز کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ بارها بر آن تأکید کرده و صحه گذاشته‌اند. اساساً وجود دوستی و تفاهم میان پدر و مادر (یا پدرخوانده و مادرخوانده) و القای این تفاهم و صمیمیت به فرزند (فرزندخوانده) موجب آرامش خاطر و اطمینان فرزند در خانواده است. حضور طفل فاقد سرپرست یا بی‌سرپرست در محیط خانوادگی پذیرنده وی از طریق ابزار فرزندخواندگی، به کودک حس اعتماد به نفس داده و موجب می‌گردد که وی نیز همانند دیگر کودکان که از نعمت مهر مادر و سایه پدر برخوردارند، به شکل مطلوب از استعدادها و امکانات خویش، بهره‌برداری نمایند. این وضعیت، با حفظ و ارتقاء همیشگی شخصیت اخلاقی در فرزندخوانده، همانند سدی درونی، مانع ارتکاب اعمال خلاف می‌شود.

مفهوم کودک:

کلمه کودک در زبان و ادبیات فارسی با کلماتی مانند کوچک و صغیر، دختر یا پسر که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشند، طفل، بچه یا نوجوان مترادف می‌باشند. در قرآن کریم و کتب فقهی و روایی کلماتی مانند طفل، صبی، صغیر و ... معادل با کودک می‌باشد.^۱

ازینالی، امیرحمزه (۱۳۹۱)، فرایند و ساز و کارهای انعکاس و دریافت اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق کیفری، در دائرة المعارف علوم جنایی، ص ۷۱، چ اول، نشر میزان

مفهوم کودکان بی سرپرست:

کودکان بی سرپرست به کودکانی گفته می شود که بنا به دلایلی، به طور موقت یا دائم، از سرپرستی مناسب و با صلاحیت محروم گردیدند؛ مانند کودکان رها شده در معابر عمومی یا کودکانی که بر اثر بلایای طبیعی یا سوانح انسانی از کانون گرم خانواده محروم شده اند و دیگران سرپرستی آنها را بر عهده می گیرند.^۱

پیشینه تحقیق

تحقیق های انجام شده خارجی:

دومینیک^۲ (۲۰۲۱)، پژوهشی را تحت عنوان مقایسه قوانین در نگهداری از کودکان بی سرپرست در فرانسه و هندوستان انجام دادند و نتیجه را چنین بیان کردند که پذیرش کودکان بی سرپرست و یتیمان به فرزند، خواه به منظور کمک به آنان و خواه در جهت رفع نیازهای معنوی پدران و مادرانی که به هر دلیل فاقد فرزند هستند، از دیر باز در جوامع بشری معمول و مرسوم بوده است. از این رو، پذیرفتن فردی که فرزند واقعی و طبیعی زوجین محسوب نمی گردد، تحت عنوان فرزند خواندگی در جوامع گوناگون از سابقه ای طولانی برخوردار است و در زمان ها و نظام های مختلف حقوقی، شرایط و آثار متفاوتی دارد. با توجه به دیدگاه های مختلف و شیوه های متفاوت با موضوع، پذیرش فرزند خوانده در یک خانواده به ایجاد روابط حقوقی منجر می شود که به ویژه در صورتی که فرزند خوانده و فرزند پذیر تبعه یک یا دو کشور بیگانه باشند و یا دارای مذهب متفاوتی باشند مشکلات عدیده ای حاصل می گردد.

رینارت^۳ (۲۰۲۰)، پژوهشی را تحت عنوان تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بی سرپرست می باشد. مسئله ی اصلی در این مقاله بررسی تحول نظام حقوقی حمایت از کودکان بی سرپرست و اشاره به قوانین جدید در جهت حمایت بیشتر از این قشر کودکان است و به دنبال پاسخ به این سوال می باشد که آیا فرزند خوانده از تمام حقوق قانونی و طبیعی، همچون یک فرزند واقعی برخوردار است یا خیر؟

تحقیق های انجام شده داخلی:

رایجیان اصلی (۱۴۰۰) پژوهشی را تحت عنوان قوانین نگهداری از کودکان بی سرپرست در حقوق فعلی ایران انجام داد و نتیجه را چنین بیان کرد که نگهداری از کودکان بی سرپرست در بین مسلمانان ایران تا اواخر سال ۱۳۵۳ شمسی جایگاه قانونی نداشت. نیاز جامعه و خانواده ها و لزوم حمایت از اطفال بدون سرپرست سبب شد که در اسفندماه آن سال، قانونی با نام: «قانون حمایت از اطفال بدون سرپرست» به تصویب برسد. در این قانون ضوابطی در زمینه شرایط و خصوصیات زن و شوهری که مایل به پذیرش کودک بی سرپرست در خانواده هستند، مشخصات طفل بدون سرپرست، نحوه واگذاری طفل، مرجعی که صلاحیت واگذاری بچه به خانواده دارد و آثار حقوقی این نهاد حقوقی پیش بینی شده

۱ مونس، جان (۱۳۹۰)، اطفال و نوجوانان، خطر بی سرپرستی، ترجمه نسرین مهرا و امیر سماواتی پیروز، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان

است. وضع فرزندخواندگی در حقوق فعلی ایران در هفت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته؛ نظرات و پیشنهادهای در جهت اصلاح و تکامل این نهاد ارائه شده است تا انگیزه نگرش جدید در این زمینه باشد.

موسوی بجنوردی (۱۳۹۹) پژوهشی را با عنوان نگهداری از کودکان بی سرپرست «مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه» انجام داد و چنین نتیجه گرفت که در فقه اسلامی و به تبع آن قانون مدنی ایران، فرزندخواندگی مورد قبول واقع نشده است. لیکن، با توجه به نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست، در سال ۱۳۵۳ نهادی تحت عنوان «سرپرستی کودکان بدون سرپرست» ایجاد شد و با تصویب این قانون تا حدی نقیصه قانون مدنی در مورد فرزند خواندگی رفع گردید. اما در حقوق فرانسه، فرزندخواندگی سابقه دیرینه دارد و در مجموعه قوانین مدنی فرانسه (Code Civil) به آن اشاره شده است. در مجموع به نظر می رسد که نهاد سرپرستی در ایران بسیار شبیه فرزند خواندگی ساده در حقوق فرانسه است.

مصفا (۱۳۹۸) پژوهشی را با عنوان قوانین نگهداری از کودکان بی سرپرست در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران انجام داد و نتیجه را چنین بیان کرد که در کنوانسیون حقوق کودک، فرزندخواندگی مورد قبول قرار گرفته و برای فرزندخوانده همان حقوق و مزایای فرزند طبیعی مقرر شده است. ایران با حق و شرط خود، این کنوانسیون را در مواردی که مغایر با موازین اسلامی باشد مورد قبول قرار نمی دهد. براساس فقه اسلامی فرزندخواندگی پذیرفته نیست. لذا، قوانین داخلی ایران فرزندخواندگی را به جز در مورد اقلیت‌های مذهبی به رسمیت نمی شناسد. در سال ۱۳۵۳ با توجه به نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست، نهادی مشابه تحت عنوان «سرپرستی کودکان بدون سرپرست» ایجاد شد. نهاد اخیر تا حد زیادی با مقررات کنوانسیون حقوق کودک در مورد فرزند خواندگی هماهنگ است. در حال حاضر، وجود افراد بی سرپرست بسیار اعم از ایرانی یا خارجی در قلمرو ایران و ضرورت حمایت از آنان سوالات متعدد را مطرح ساخته است. پژوهش اخیر پس از تبیین مفهوم فرزندخواندگی، نحوه پذیرش فرزندخواندگی در ایران، تفاوت فرزندخواندگی بین ایرانیان شیعه و غیرشیعه و فرزندخواندگی اتباع خارجه در قلمرو ایران یا اتباع ایرانی در خارجه و سوالات مرتبط دیگر را مورد بررسی قرار داده و پاسخ‌های لازم را ارائه می نماید.

۱- تکالیف دولت در نگهداری کودکان بی سرپرست

کودکی که از نعمت پدر و مادر واقعی محروم بوده و علاوه بر آن، در محیط خانواده پذیرنده وی نیز مهر و محبت کافی دریافت نکرده، برای بروز انواع اختلالات رفتاری و انحرافات اخلاقی، آمادگی خواهد داشت. از سو دیگر، کودک اگر از جانب خانواده پذیرنده وی حمایت عاطفی و اخلاقی شود، زمینه های کژروانه و بزهدکا در وی به حداقل خواهند رسید.

پس از این، به طور خاص از کارکردهای تأسیس حقوقی حمایت از کودکان بی سرپرست در راستای نگهداری از کودکان بی سرپرست می توان در سه زمینه سخن گفت؛ نگهداری رشد مدار، نگهداری اجتماعی و نگهداری وضعی. لیکن باید به یک تقسیم بندی مرسوم از نگهداری از کودکان بی سرپرست اشاره کرد.^۱

این ایده از طرق مختلف از جمله ایجاد فرصت های شغلی، کارآموزی، جلب یا تقویت حمایت های دولت و... عملیاتی می گردد. (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۰، ۴۲) بر اساس تعاریفی که از سطوح مختلف نگهداری از کودکان بی سرپرست ارائه شد، می توان پیشگیری اولیه را نوعی نگهداری اجتماعی و در عین حال، موقعیت مدار (وضعی) برشمرد چراکه پیشگیری اولیه به عوامل محیطی (موقعیتی) و اجتماعی در نگهداری از کودکان بی سرپرست تمرکز دارد لیکن پیشگیری در سطوح ثانویه و ثالث، از آن رو که نه ناظر بر کل جامعه و عوامل محیطی و اجتماعی بلکه راجع به فرد اعضا جامعه هستند، به نوعی نگهداری رشد مدار (فرد مدار) محسوب می شوند.^۲

فرض بر آن است که کودکان بی سرپرست، از گذر اجرایی شدن جریان، مراحل رشد جسمانی و روانی و عاطفی خود را به درستی پشت سر گذاشته و بی آنکه زمینه ها و تمایلات بزه پرور در وی بروز یافته یا تقویت شوند، راه درستکاری در پیش خواهد گرفت.

۱-۱ مفهوم و موازین نگهداری در ارتباط با تکالیف دولت

توجه به این نکته مهم است که اساساً بخشی از روند نگهداری از کودکان بی سرپرست را می توان از طریق تأسیسات و ساز و کارهای حقوق مدنی عملیاتی ساخت. در این مورد، اصولاً هیچ نیازی به تدابیر کیفری و قهرآمیز و سرکوبگر نیست. علاوه بر این، تأکید بر آن است که این ساز و کارها از نخستین سال های حیات فرد انسانی یعنی از زمان کودکی به اجرا گذارده شوند تا در فرایند رشد و تکامل وی موثر افتند و در سال های بعدی از زندگی بتوانند مانع جوشش تمایلات نگهداری و کزوانه شوند. دولت، در فرضی که به دقت و به صحت اجرایی گردد، هر دوی این ویژگی های اصلی و بنیادی را داراست؛ از یک سو، به هیچ وجه، صورت کیفری و قاهرانه و سرکوبگرانه ندارد و بدین ترتیب می توان آسوده خاطر بود که فرزند خوانده، آن را اقدامی سختگیرانه علیه خود محسوب نخواهد کرد و با رغبت از آن استقبال خواهد نمود و از سوی دیگر، چون این نهاد فقط نسبت به کودکان و نوجوانان - که در سنین خردسالی به سر می برند - اجرایی و عملی خواهد شد، لذا می تواند کارکردهای مثبت و سازنده داشته باشد. حال نکته ای که هست اینکه از هر دوی این ویژگی ها می توان در راستای نگهداری از کودکان بی سرپرست بهره برد و بنابراین، نخستین تکلیف دولت، پیشبرد درست فرایند رشد و تکامل جسمی، روانی و عاطفی فرزند خوانده خواهد بود که می تواند پیشگیری رشد مدار از بزهکاری را نیز عملیاتی سازد.^۳

۱ محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳)، اختلالات کارکردی خانواده، مدرسه و گروه همسالان و تأثیر آن بر بی سرپرستی نوجوانان، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶

۲ معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، چ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران

۳ زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸)، جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان، فصلنامه رفاه اجتماعی س ۹، ش ۳۵، زمستان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

نهاد خانواده، به عنوان یک عامل مهم در راستای کاهش یا امحاء موقعیت های خطرناک و مجرمانه و زمینه ها و تمایلات کژروانه در فرد، همواره در مباحث مربوط به نگهداری از کودکان بی سرپرست، از اهمیت شایانی برخوردار بوده و هست. ارائه و اجرای الگوهای درست رفتاری و تربیتی در خانواده نسبت به کودکان نوپا، بیانگر نقش سازنده و کلیدی خانواده در پرورش صحیح جسمانی و روانی و عاطفی و عملیاتی سازی کارکردهای رشد مدار این نهاد خواهد بود. این نوع نگرش، به قدری واجد اهمیت است که در قانون اساسی کشورمان نیز مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است. در فرازی از مقدمه این قانون گفته شده: «... خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است...» در اصل دهم قانون پیش گفته نیز آمده: «از آنجا که خانواده، واحد بنیادین جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد»^۱.

ملاحظه می شود که خانواده در نظر قانونگذار اساسی کشور ما دارای اهمیت بسیاری به ویژه از حیث جامعه پذیر ساختن افراد است؛ از همین رو با رویکردی مشابه، در ادبیات نهاد خانواده، از اصلی ترین و موثرترین عوامل نگهداری از کودکان بی سرپرست محسوب شده است. (صفاری، ۹۰-۱۳۸۹، ۱۷) بر همین اساس، تلاش و توجه سیاستگذاران و متولیان امر در تمام سطوح، باید مصروف تحکیم نهاد خانواده و تربیت افراد شایسته، جامعه پذیر و قانونگرا باشد. ساز و کارهایی که در قوانین و مقررات مدنی پیش بینی شده اند، در راستای عملیاتی سازی آموزه های مندرج در نگهداری رشد مدار از بزهکاری، نقش بسزایی در کنترل خردسالان و حمایت همه جانبه از آن ها دارند. وضع موادی چون ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، از جمله اقدامات شایسته و در خو تحسین قانونگذار در جهت حفظ و ارتقاء نهاد خانواده و جلوگیری از تربیت غلط فرزندان و در نتیجه، جامعه ستیز با آمدن آن هاست^۲.

۱-۲ تحلیل مفروضات نگهداری با تمرکز بر کاهش ظرفیت جنایی

با تولد هر کودک، موجودی انسانی در نهایت ضعف و نیاز به جامعه افزوده می شود. او در تمام ابعاد وجود خویش و به ویژه قبل از هر چیز، در تحقق نیازهای اولیه زیستی خود، استحقاق و نیاز به حمایت دارد.

نگهداری رشد مدار، با پذیرش این فرض بنیادی، عبارت است از آن نوع نگهداری از کودکان بی سرپرست که به زمینه های رشد و ترقی شخصیت افراد توجه دارد. در نگهداری رشد مدار که به نگهداری فرد مدار نیز موسوم است، مقولاتی چون افزایش سواد، تقویت مهارت ها و آگاهی ها، به حداکثر رساندن توانایی ها و قابلیت ها و ادراک از محیط پیرامون از اولویت برخوردارند. در نگهداری رشد مدار، مولفه های کاملاً انسانی در کانون توجه قرار دارند و لذا مفروض نخست، آن است که با استفاده از راهبردها و ساز و کارهای ناظر بر فرد و شخصیت وی، می توان زمینه های بروز و تقویت تمایلات نگهداری و کژروانه را در وی کاهش داد. در تعریف علمی تر از نگهداری رشد مدار می توان گفت

۱ آرموده، ادریس (۱۳۸۸)، نقش خانواده در نگهداری از کودکان بی سرپرست، در: پیشگیری رشد مدار (مجموعه مقالات)، چ اول، انتشارات سمت، تهران
 ۲ آشوری، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چ اول، ص ۲۱۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

نگهداری رشد مدار، گونه ای از نگهداری اجتماعی است که ناظر بر شخصیت فرد بوده و سعی در کاهش یا امحاء تمایلات نگهداری و از بین بردن زمینه های نگهداری در فرد دارد به نحوی که با افزایش توانایی ها و استعدادها و قابلیت های فردی، او را به فردی مقاوم در برابر نگهداری تبدیل کنند^۱.

نگهداری رشد مدار، با شناسایی عوامل خطر و به کارگیری اقدامات متناسب با نوع و شدت خطر، سعی دارد از پایداری رفتارها و گرایش های مجرمانه و کژروانه در افرادی که در سنین پایین و دوران کودکی دچار ناسازگاری زودرس شده یا در معرض آن قرار دارند، جلوگیری نماید. بایستی به این نکته توجه داشت که ابتلای کودکان و نوجوانان به وضعیت نامناسب اجتماعی و خانوادگی، یکی از نشانه های خطری است که بر پایه آموزه ها جرم شناسی رشد مدار، احتمال سوق این دسته از افراد به ورطه بزهکاری را افزایش می دهد. رهیافت های نگهداری رشد مدار، برای کاهش هر چه بیشتر مدت حضور افراد در فعالیت های جنایی و جلوگیری از روی آوردن آنان به حرفه بزهکاری، به دنبال آن است که با مداخله زودرس در وضعیت خطرزای افراد، محیط های شخصی و عمومی پیرامون آنان را درگیر کند تا از تداوم رفتار جنایی افراد در معرض خطر جلوگیری شود. برای تحقق این هدف، باید از مداخله های زود هنگام روان شناسان اجتماعی بهره گرفت؛ اقداماتی که هدف آن ها از یک سو امکان پذیر ساختن شناسایی کودکان در معرض خطر و از سوی دیگر، کاهش احتمال وارد شدن آنان باشد.

در نگهداری رشد مدار، یک تصور اولیه آن است که انحراف و بزهکاری زود هنگام کودکان، به ویژه در صورت عدم ارائه پاسخ مناسب به مشکلات و شرایط نامطلوب خانوادگی، منتهی به مزمن شدن ناسازگاری و صفت نگهداری در آن ها شده، چنانکه در بزرگسالی به تکرار کننده مکرر تبدیل می شوند و لذا عادت دیر هنگام کنار می گذارند و در نتیجه، «دوران بازنشستگی» آنان دیررس خواهد بود^۲ و بنابراین، کودکانی که به دلیل عدم حمایت خانوادگی، دچار اختلالات شدید عاطفی می شوند، برای ارتکاب جرم آمادگی بیشتری خواهند داشت. پس ملاحظه می شود که خانواده و مسائل خانوادگی، از جمله بنیادی ترین مقولات مورد مطالعه در نگهداری رشد مدار هستند چرا که وضع نامناسب خانواده که بر اثر جدایی و طلاق یا ناسازگاری پدر و مادر یا عدم مسئولیت پذیری یا نقص تربیتی و آموزشی آن ها ایجاد شده و تقویت می گردد، در تربیت کودکان اثر گذاشته و از آنجا که کودک در خانواده به عنوان یک جامعه کوچک، الگوهای رفتاری را می آموزد، در صورتی که الگوهای رفتار آموزش داده شده به وی، نابهنجار باشند، بعدها کودک،

۱ حاجی ده آبادی (۱۳۸۸)، احمد، جبران خسارت کودکان بی سرپرست، ج اول، ص ۴۱۳، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران
 ۲. نجفی ایرندآبادی (۱۳۹۱)، علی حسین، درباره سن و علوم جنایی، دیباچه در: رجبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی نگهداری اجتماعی رشد مدار از بی سرپرستی اطفال و نوجوانان، ص ۷، نشر میزان، ج اول، تابستان

همان رفتار نابهنجار را در جوامع بزرگتر از خانواده به مرحله اجرا می گذارد و همواره راه خلاف در پیش خواهد گرفت!

همچنانکه گفته شد دولت، از آن رو که در صدد جلب حمایت های خانوادگی برای کودک بی سرپرست است می تواند آثار مثبت و کارکردهای سازنده ای برای نگهداری رشد مدار از بزهکاری در مورد کودکان داشته باشد.

۱-۳ تحلیل مفهوم خطر و در معرض خطر محسوب شدن کودکان بی سرپرست در نگهداری

اساسی ترین تکلیف دولت در مورد کودک به عنوان یک موجود اجتماعی، ایجاد توانایی ها و قابلیت هایی در وجود اوست تا وی را قادر سازد به عنوان عضوی مفید و موثر، نقش هایی اجتماعی را بر عهده بگیرد و مطابق هنجارها، ارزش ها و الگوهای پذیرفته شده عمل کند. اختلال در خانواده، موجب بروز نقص در فرایند جامعه پذیری کودک شده وی را در معرض خطر انحراف از معیارهای اجتماعی و بزهکاری قرار می دهد.^۲

فقدان والدین در خانواده به هر دلیلی و به تبع آن، بی سرپرست شدن کودک و علاوه بر آن، سرپرست بد داشتن، زمینه را برای اختلال یا منع فرایند جامعه پذیری وی در محیط خانواده و در نتیجه در معرض خطر کژروی قرار گرفتن وی را فراهم می آورد. بدین ترتیب می توان گفت فرایند «اجتماعی شدن» و «فرهنگ پذیری» از دو زاویه قابل بررسی است؛ «زاویه عینی» یعنی دیدگاه جامعه ای که بر فرد اثر می گذارد و «زاویه ذهنی» یعنی دیدگاه فردی که به تأثیر جامعه پاسخ می دهد. از لحاظ عینی، جامعه پذیری فرایندی است که به موجب آن، جامعه فرهنگش را از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهد و فرد را به شیوه پذیرفته و تأیید شده در زندگی سازمان یافته اجتماعی، سازگار می سازد بنابراین، کارکرد جامعه پذیری این است که استعدادها و انضباط هایی را که فرد به آن ها نیاز دارد، پرورش دهد. از لحاظ ذهنی نیز جامعه پذیری، فرایندی است که فرد از گذر آن، خود را با محیط اجتماعی - فرهنگی پیرامون اش سازگار می سازد. (شاملو، ۱۳۹۲، ۱۴) از سوی دیگر؛ اوصاف انحرافات اجتماعی نیز از دو زاویه قابل بررسی است: ۱- از زاویه ذهنی به این معنا که ناسازگاری ها و کژروی های فردی، در همنا شدن وی با هنجارهای عرفی و اجتماعی و نادیده گرفتن مقررات و قواعد عمومی و ارزش های اخلاقی، تأثیر و تأثر دارند و در نهایت، به ناهنجاری های فردی منتهی می گردند و ۲- از زاویه عینی یعنی سختی و انعطاف ناپذیری مقررات، عمومی ساختن هنجارهای بخشی و گروهی و یا مداخله رسمی در قلمرو شخصی و اختصاصی که هنجارهای عرفی و اجتماعی را که الزام آور نیستند به هنجارهای حقوقی الزام آور تبدیل کردن و عملاً امتثال مقررات و تبعیت از آن ها را دشوار و بعضاً ناممکن ساختن که به دلیل افزایش احتمال بزه و تخلف و بروز گسترده دوگانگی های رفتاری، به جامعه ناسالم منجر می گردد. (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ۳۱-۲۷) اولویت نقش محوری دولت در نظارت بر کودکان، به دلیل وابستگی همه جانبه کودک از یک سو و کارآیی اندک ابزارهای نظارت های

۱.موزن زادگان، حسعلی (۱۳۸۳)، کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش های اجتماعی، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در بزرگداشت استاد

دکتر محمد آشوری)، ص ۸۲، ج اول، نشر سمت

۲.نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۶)، علی حسین، بی سرپرستی اطفال، ماهنامه قضاوت، ش ۴۵

رسمی از سوی دیگر، نقش کنترلی خانواده را از اهمیت ویژه ای برخوردار می سازد؛ به گونه ای که محققان، خانواده را مهم ترین منبع کنترل رفتار کودکان می دانند از جمله «ایوان نای»، اغلب، بزهکاری اطفال را ناشی از ضعف یا فقدان کنترل خانوادگی محسوب می نماید^۱.

چنانچه شرایط لازم که مصالح عالیه کودک در مسیر رشد و تکامل را تشکیل می دهند از جمله رفاه، امنیت جسمی و روانی و عاطفی، تعالی فکری و اخلاقی و جامعه پذیری مطلوب دچار اختلال شوند، کودک در معرض خطر قرار می گیرد (موسوی، ۱۳۹۰، ۶۲) در همین راستا کودک بی سرپرست را نمی توان به حال خود وا گذاشت بلکه باید برای جبران محرومیت وی از پدر و مادر یا محرومیت او از پدر و مادر مطلوب، چاره ای اندیشید.

اساساً غیبت والدین در زندگی کودک، بنابر هر دلیلی، موجب شکل گیری احساس محرومیت و عدم شایستگی در کودک شده و با فقدان یا کمبود نظارت کافی بر کودکان، زمینه انحراف و لغزش در آن ها فرام می گردد^۲. بر همین اساس کودک بی سرپرست نمونه بارز کودک در معرض خطر و بدین ترتیب، شایسته انواع حمایت ها به ویژه حمایت های دولت می باشد.

۱-۴ رویکرد اسناد بین المللی ناظر به نگهداری

اساساً میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، به عنوان یک سند جهانی الزام آور، به صراحت، حمایت های دولت از کودک را به رسمیت شناخته است. این میثاق، در بند اول ماده ۲۴ خود، در راستای پذیرش اصل حمایت ویژه از کودکان تأیید می کند که «هر کودک باید از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضعیتش به عنوان صغیر از طرف خانواده، جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید، برخوردار شود.» اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بند ۲ ماده ۲۵ خود تحت عنوان «حق برخورداری کودکان از مراقبت و کمک و مساعدت ویژه «با پذیرش اصل مراقبت، مساعدت و حمایت ویژه از کودکان، آن را به عنوان یک اصل جهانی و عام الشمول معرفی کرده است. در بند مورد اشاره گفته شد: «دولت های عضو اعلامیه، تضمین می کنند و تمام مراتب تلاش خود را به کار می بندند تا کودکان را از مساعدت ها و مراقبت هایی که ویژه و برخاسته از دوران کودکی و مقتضیات کودک بودن است بهره مند بسازند»^۳.

البته هر چند در این اعلامیه، از واژه «حمایت» استفاده نشده و واژه «مراقبت» و «مساعدت» نیز بیشتر در معنای حقوق رفاهی و برخورداری از معیارهای سلامتی و رفاه از قبیل خوراک و مسکن و مراقبت های پزشکی و خدمات تأمین اجتماعی به کار رفته است اما توجه به ادامه بند مورد اشاره در بالا نشان خواهد داد که این اعلامیه، معنای گسترده حمایت را نیز در نظر داشته است. در ادامه این بند گفته شده: «... کودکان، چه بر اثر ازدواج و چه خارج از ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند. «کاربرد عبارت «حمایت اجتماعی»»

۱ ولد، جرج و دیگران (۱۳۸۸)، جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، چ سوم، پاییز، ص ۹۴، انتشارات سمت، تهران

۲ موسوی، عالیه السادات (۱۳۹۲)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، چ اول، ص ۲۱۴، نشر مجد، تهران

۳ شامیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵)، نگهداری از اطفال و نوجوانان، چ چهارده، ص ۲۵۱، نشر ژوبین، تهران

نشانگر لزوم تمرکز بر حقوق رفاهی کودکان است و یکی از مصادیق حمایت اجتماعی از کودکان، حمایت از آنان به منظور تأمین نیازهای ضروری آن‌ها از جمله نیاز به حضور در کانون خانواده و برخورداری از حمایت‌های دولت است.^۱

به هر تقدیر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک سند مادر و جهانی، با پذیرش اصل مراقبت، مساعدت و حمایت مخصوص از کودکان، نخستین گام را در راستای استقرار این اصل به عنوان یک اصل جهانی و عام الشمول برداشته است؛ اصلی که در اسناد حقوق بشری بعد از جمله اعلامیه جهانی حقوق کودک، کنوانسیون حقوق کودک، منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک و میثاق حقوق کودک در اسلام، به نحو بارزتری انعکاس یافته و پذیرفته شده است. نباید ناگفته گذاشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فاقد اصل یا مقرر خاص و مستقلی در مورد حمایت ویژه از کودکان است و فقط ذیل اصل بیست و یکم که به حقوق زنان و تضمین آن‌ها از سوی دولت اختصاص دارد، به طور غیر مستقیم به حمایت از کودکان از طریق مادران اشاره داشته است. در بند دوم از این اصل، عبارت « حمایت از کودکان بی سرپرست »، به عنوان یکی از گروه‌های در معرض خطر، استفاده شده است. نقطه اشتراک اصول و موازین نگهداری رشد مدار از تمامی مباحث مربوط به آثار حمایتی کودکان بی سرپرست، توجه کافی به « حقوق رفاهی» کودک از جمله حق برخورداری از حمایت‌های دولت است؛ بنابراین چون اعتقاد بر این است که دولت نقش اصلی را در سوق کودکان به سوی نگهداری و انحراف یا در مقابل، عدم گرایش آن‌ها به این امر دارد، می‌توان نتیجه گرفت که بهبود تکالیف دولت می‌تواند به نگهداری از کودکان بی سرپرست کمک کند.^۲

در این باره، در برنامه‌های مراقبتی ناظر بر حقوق کودکان، تعداد هرچه بیشتری از کودکان با هدف مراقبت بلند مدت و برنامه ریزی شده از آن‌ها، از طریق فرایند حقوق کودکان، تحت سرپرستی و مراقبت خانواده دیگری قرار می‌گیرند. این برنامه‌ها به ویژه در مورد کودکانی که از نعمت والدین به دلیل فوت، جدایی و ... محروم‌اند یا والدین آن‌ها، قادر یا مایل به مراقبت از آن‌ها نیستند یا اساساً صلاحیتی برای این امر ندارند، اجرایی می‌شود. (معظمی، ۱۳۸۹، ۲۳۵) در سطح بین‌المللی، در دهه ۶۰ میلادی و در سال ۱۹۶۵، معاهده‌ای به نام «کنوانسیون لاهه درباره صلاحیت قانون قابل اجرا و شناسایی احکام مربوط به حمایت از کودکان بی سرپرست» تهیه شد که در سال ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا گردید. در ماده ۲۱ این کنوانسیون گفته شده: «آن دسته از دولت‌های عضو که سیستم پذیرش حمایت از کودکان را به رسمیت می‌شناسند یا آن را مجاز می‌شمارند، باید تضمین کنند که بهترین منافع کودک به عنوان اصل مهم در پذیرش و اجرای حمایت از

ازینالی، امیرحمزه (۱۳۹۱)، فرایند و ساز و کارهای انعکاس و دریافت اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق کیفری، در دائرة المعارف علوم جنایی، چ

اول، نشر میزان

۲رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، کودکان بی سرپرست و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان

کودکان بی سرپرست، مورد توجه قرار گیرد. ملاک «بهترین رفاه کودک» اساساً معیاری است که در برخی کشورها مبنای عمل دادگاه‌ها در اجرای فرایند حمایت از کودکان بی سرپرست است.^۱

الف تحلیل مقررات مربوط به صلاحیت دار بودن متقاضیان

طبعاً والدین فاقد صلاحیت، نباید سرپرستی کودکانی را بر عهده داشته باشند که نخستین و مبنایی‌ترین الگوهای رفتاری خود را از همین والدین دریافت می‌دارند. این وضعیت در مورد تأسیس حقوقی حمایت از کودکان بی سرپرست نیز صادق است به نحوی که دقت در ماده ۶ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ در مورد شرایط درخواست کنندگان سرپرستی، شاهد صادقی بر این مدعاست. در این ماده گفته شده: «درخواست کنندگان سرپرستی [کودکان بی سرپرست] باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- تقید به انجام واجبات و ترک محرمات،

ب- عدم محکومیت جزائی موثر با رعایت موارد مقرر در قانون مجازات اسلامی،

ج- تمکن مالی،

د- عدم حَجْر،

ه- سلامت جسمی و روانی لازم و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان تحت سرپرستی،

و- نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، مواد روانگردان و الکل،

ز- صلاحیت اخلاقی،

ح- عدم ابتلاء به بیماری‌های واگیر و یا صعب‌العلاج،

ط- اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.»

اهمیت موضوع صلاحیت‌دار بودن متقاضیان «سرپرستی»، به قدری زیاد است که حتی براساس تبصره یک ماده ۸ قانون مورد اشاره، حتی در فرضی که پدر یا مادر یا جد پدری کودک و وصی منصوب از سوی ولی قهری نیز برای تقاضای سرپرستی مراجعه کنند نیز «دادگاه در صورتی که آنان را واجد صلاحیت لازم لو با ضمّ امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک و نوجوان را تهدید نکند، با اخذ نظر سازمان [بهبودی کشور] با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آنان حکم صادر می‌کند در غیر اینصورت، حکم سرپرستی [سابق] ابقا می‌شود.^۲

آنچه دغدغه اصلی قانونگذاران را در تصویب این قانون، بیش از پیش آشکار می‌سازد، ماده ۹ قانون مذکور است که اشعار داشته «کلیه کودکان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود ... مشمول مفاد این قانون می‌گردند.» بنابراین به نظر می‌رسد عدم رشد کودکان نابالغ، در نظر قانونگذار مفروض و عدم رشد کودکان و نوجوانان بالغ زیر ۱۶ سال نیز در نظر وی، یک احتمال بوده و در هر دو

۱ عظیم زاده، شادی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی تطبیقی (پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا)، ج اول، ص ۳۰۱، انتشارات جنگل، تهران

۲ صفاری، علی (۱۳۸۰)، مبنای نظری نگهداری وضعی از کودکان بی سرپرست، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴ و ۳۳

صورت، ادامه جریان رشد و تکامل وی تحت سرپرستی یک خانواده یک ضرورت محسوب شده است. به منظور تحقق این ضرورت است که قبل از صدور حکم سرپرستی برای متقاضی، باید یک دوره آزمایشی شش ماهه که به نظر، مهلت قابل دفاعی می رسد، سپری گردد و در آن، متقاضی سرپرستی صلاحیت های خود را برای این امر خطیر نشان دهد. در غیر این صورت، قرار سرپرستی آزمایشی فسخ شده و نوبت به سرپرستی دائمی نیز نخواهد رسید (مواد ۱۱ و ۱۲ قانون مورد اشاره)^۱.

ب تحلیل مقررات از منظر اصول و موازین نگهداری رشدمدار از کودکان بی سرپرست

علاوه بر آنچه گفته شد، اهداف رشد مدار قانونگذار در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ که مستقیماً ناظر بر تأمین منافع و مصالح کودکان بی سرپرست هستند، در مواد دیگری نیز مشهودند از جمله ماده ۱۴ (لزوم تملیک بخشی از اموال یا حقوق متقاضی سرپرستی به کودک)، ماده ۱۵ (لزوم تعهد درخواست کنندگان سرپرستی به تأمین تمامی هزینه های مربوط به نگهداری و تربیت افراد تحت سرپرستی)، ماده ۱۸ (عدم قطع پرداخت مستمری که به موجب قانون به کودک یا نوجوان تعلق گرفته یا می گیرد در اثر صدور حکم سرپرستی)، ماده ۱۹ (در حکم افراد تحت تکفل متوفی محسوب شدن افراد تحت سرپرستی در فرض فوت سرپرستان مشمول یکی از صندوق های بازنشستگی و برخوردار شدن افراد تحت سرپرستی از مزایای مستمری و وظیفه بازماندگان تا تعیین سرپرست جدید)، ماده ۲۰ (واگذاری سرپرستی کودک به یکی از زوجین یا شخص ثالث در فرض فوت یا زندگی مستقل و جدایی هر یک از سرپرستان و وقوع طلاق میان آنان و لزوم اخذ نظر کودکان بالغ در این مورد)، ماده ۲۱ (برخورداری کودک تحت سرپرستی از مجموعه مزایای بیمه و بیمه های تکمیلی)، تبصره ماده ۲۲ (تکلیف اداره ثبت احوال به حفظ سوابق هویت و نسبت واقعی طفل در پرونده وی)، تبصره ۲ ماده ۲۲ (اختیار کودک تحت سرپرستی به اخذ شناسنامه جدید برای خود با درج نام والدین واقعی اش در فرض معلوم بودن آن ها یا نام خانوادگی مورد نظر او در صورت معلوم نبودن والدین واقعی اش پس از رسید به هجده سالگی)، ماده ۲۳ (تکلیف دادستان به جلب نظر کارشناسی سازمان بهزیستی کشور، رعایت مصلحت کودک تحت سرپرستی و اخذ رضایت سرپرستان وی در فرض صدور گذرنامه برای خروج کودک از کشور)، تبصره ۱ ماده ۲۳ (اخذ تضمین مناسب از سرپرستان مبنی بر بازگشت کودک به کشور تا پایان دوره آزمایشی سرپرستی در فرض تکلیف دادستان به آزمایشی بودن دوره سرپرستی و نیز تکلیف سازمان بهزیستی کشور به اقدام در راستای رعایت حقوق کودک در خارج از کشور به طریق اطمینان بخش)، ماده ۲۵ (فسخ حکم سرپرستی در فرض فقدان هر کدام از شرایط مقرر در ماده ۶، توافق طفل با سرپرستان پس از رشد، مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر از سوی دادگاه دارا باشند)، ماده ۲۶ (تکلیف سازمان بهزیستی کشور به گزارش ازدواج سرپرست در فرض وقوع ازدواج به دادگاه و تکلیف دادگاه به اتخاذ تصمیم نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک یا فسخ سرپرستی)، ماده ۲۷ (عدم

۱ عباچی، مریم (۱۳۸۴)، رهنمودهای حقوق کیفری ماهوی در قبال کودکان بزه دیده، مجله

تغییر در مشخصات سجلی فرد تحت سرپرستی در صورت فسخ حکم سرپرستی تا زمان تعیین سرپرست جدید)، ماده ۲۸ (شمول قانون جدید بر افرادی که قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی قرار گرفته اند)، ماده ۲۹ (تکلیف سرپرستانی که قبل از تصویب قانون جدید، اقدام به سرپرستی افراد واجد شرایط کرده اند به تعیین تکلیف نسبت به ادامه سرپرستی ظرف شش ماه از تاریخ تصویب قانون جدید و زیر نظر سازمان بهزیستی کشور و دادگاه صادر کننده حکم سرپرستی و پیگرد قضایی سرپرستی که در مهلت مقرر مراجعه نکرده است)، ماده ۳۰ (حق تقدم سرپرستانی که بنا بر دلایل موجه و یا تحت شرایط خاص، سرپرستی کودک را حداقل یک سال پیش از سپردن آن ها به سازمان، عهده دار بوده اند نسبت به سرپرستی)، ماده ۳۱ (رعایت مصلحت کودک و اخذ اجازه دادگاه در فرض ارائه مدارک و اطلاعات به کودک تحت سرپرستی به کسانی جز سرپرستان)، ماده ۳۳ (تکلیف سازمان بهزیستی کشور به نظارت بر کودک در مواردی که توسط دادگاه صالح برای کودک، سرپرست تعیین می شود) ماد ۳۵ (تکلیف سازمان بهزیستی کشور به ایجاد دفتر مشاوره دینی با همکاری مرکز مدیریت حوزه علمیه به منظور راهنمایی و مشاوره سرپرستان و نیز تکلیف این سازمان به اخذ تأیید دفتر مذکور به منظور واگذاری سرپرستی کودک به سرپرستان). با وجود این ها، قانون جدید، از یک سو از یک اشکال جدی رنج می برد و از سوی دیگر، از امتیاز مهمی برخوردار است. اشکال مورد نظر در قسمت دوم تبصره ماده ۲۶ قانون جدید موجود است. در این تبصره گفته شده «ازدواج، چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزند خوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان [بهزیستی کشور]، این امر را به مصلحت فرزند خوانده تشخیص دهد». اینکه ازدواج با فرزند خوانده آیا اساساً درست و قابل دفاع است و آیا در صورت صحت، می تواند به مصلحت فرزند خوانده باشد، حقیقتاً محل تأمل و تعجب برانگیز است. باید گفت در زمینه ازدواج سرپرست با فرزندخوانده، اساساً برخی معتقد به جواز این عمل بر اساس مطابقت با غبطه طفل و به مصلحت طفل بودن این عمل هستند و معتقدند تا زمانی که افراد خانواده به ویژه سرپرستان (پدرخوانده و مادرخوانده)، مایل به ازدواج با فرزندخوانده باشند، دیگر نوبت به اجانب نخواهد رسید؛ زیرا در این کار، سرپرستانی که مصلحت طفل تحت سرپرستی خویش را بیش از هر کس دیگری تشخیص می دهند، بر دیگران اولویت دارند و تا زمانی که این کار، می تواند در محیط خانواده صورت گیرد، دلیلی بر وقوع آن، بیرون از محیط خانوادگی وجود ندارد. معتقدین به این رویکرد، در تبیین باور خویش، اولاً به ولایت فرعی ناشی از فرایند حمایت از کودکان برای سرپرستان استناد می کنند و معتقدند به دلیل وجود چنین ولایتی، برای تزویج فرزندخواندگان، نوبت به اجانب نخواهد رسید. ثانیاً ایشان معتقدند ازدواج فرزندخوانده با سرپرستانش، بهتر از ازدواج وی با اجانب است زیرا وی با سرپرستان خویش، ارتباط صمیمانه تر و واجد احترام و شأن بیشتری نسبت به اجانب داشته و دارد و همین امر، موجب می شود از طریق ازدواج، احساس خوشبختی و امنیت بیشتری کند. البته ما با ازدواج فرزندخوانده با سرپرستانش، مخالفیم و به عقیده ما، به نظر نمی رسد اهداف رشد مدار را بتوان از

طریق تجویز و اجرای ازدواج فرزندخوانده با سرپرستانش عملی ساخت. در رابطه با مخالفت با تجویز ازدواج سرپرستان با فرزندخوانده، بفرخور، در فرازهای دیگری از پژوهش پیش رو سخن گفت.^۱

از سوی دیگر، امتیاز بزرگ قانون جدید نیز در ماده ۱۷ این قانون مشهود است. در بخش نخست این ماده آمده که «تکالیف سرپرست نسبت به کودک از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است...» اینکه قانونگذار، روابط میان سرپرستان و فرزند خواندگان را از حیث نگهداری، تربیت و نفقه همانند روابط میان والدین و فرزندان انگاشته، کاملاً قابل تقدیر و اقدامی در راستای تحقق اهداف رشد مدار نهاد فرزند خواندگی قلمداد می گردد.

۲- تکالیف دولت در نگهداری اجتماعی

علاوه بر تکالیف دولت از منظر نگهداری رشد مدار، این موضوع را می توان از نظرگاه نگهداری اجتماعی هم مورد تحلیل قرار داد. در این قسمت، این مقوله را میتوان پی گرفت و بدین منظور، ابتدا مفهوم و موازین نگهداری اجتماعی را مورد بحث قرار داد و سپس تکالیف دولت در نگهداری اجتماعی از کودکان بی سرپرست و نیز نگهداری دولت را بر اساس اصول و موازین نگهداری اجتماعی با محوریت نهاد خانواده تحلیل نمود.

۱-۲ مفهوم و موازین نگهداری اجتماعی

نگهداری اجتماعی، مجموعه اقداماتی است که هدف آن ها خنثی کردن عواملی است که در تکوین نگهداری تأثیرگذار ستند. این امر به معنای مداخله در محیط های عمومی و شخصی است. محیط های عمومی می توانند از قبیل محیط های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشند که میان همه افراد مشترک اند. در عین حال، مقصود از محیط ها شخصی، محیط هایی است که مختص خود فرد بوده و میان همه افراد جامعه مشترک نیست. نگهداری اجتماعی، به دنبال آن است که با تأثیرگذاری بر محیط اجتماعی و مداخله در آن، عوامل و زمینه های جرم زا را در این محیط به حداقل رسانده و یا کاملاً خنثی و مهار سازد. نگهداری اجتماعی، بر این پیش فرض استوار است که آسیب های اجتماعی، به عنوان عوامل مخرب سازمان اجتماع، به تدریج نقش اصلی را ایفا می کنند. بدین ترتیب توجه به آسیب ها از اهمیت بسیار بسزایی برخوردار است و مبنای اقدام در این نوع از نگهداری نیز آن است که چنانچه درصدد کاهش یا محو این آسیب ها در سطح اجتماع بر می آید، می توان به صورت بارزی بکاهیم.^۲

در بیست سال گذشته، نگهداری از طریق کاهش یا امحاء فرصت های مجرمانه، عمومی شده است. برنامه های نگهداری و سخت تر نمودن دسترسی به آماج جرم از آن جمله بوده اند. با وجود این در این اواخر، تمایل مسئولان نگهداری به فهم و درک علل اجتماعی افزایش یافته است. تحقیقات نشان داده اند بسیاری از کودکان بی سرپرست مزمن، واجد تجربیات

۱ غلامی، حسین (۱۳۹۰)، (مترجم)، نگهداری از طریق توسعه اجتماعی، مجله پژوهش و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی،

ش ۲۷

۲ نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۱)، علی حسین، درباره سن و علوم جنایی، دیپاچه در: رجیبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی نگهداری اجتماعی رشد مدار از بی

سرپرستی اطفال و نوجوانان، نشر میزان، چ اول، تابستان

و ویژگی های شخصیتی خانوادگی و اجتماعی ای بوده اند که آن ها را برای ارتکاب جرم مستعد می ساخته است و بر همین اساس، به نظر می رسد که گونه های مختلف مداخله اجتماعی ممکن است تأثیر این عوامل را کاهش دهد.^۱

۲-۲ تکالیف دولت در برنامه های نگهداری اجتماعی

عقیده بر این است که اقدامات و توانایی های والدین در تربیت فرزندان و حمایت همه جانبه از آن ها می تواند بر فرایند سازگاری یا ناسازگاری کودکان و به تبع در بزهکار شدن یا نشدن آن ها تأثیرگذار باشد. مطابق نظر «شورای کانادایی توسعه اجتماعی» و «انجمن کانادایی عدالت کیفری»، والدینی که به هر ترتیبی فاقد مهارت های حمایت از کودکان بی سرپرست بوده اند، بیشتر احتمال دارد که دارای فرزندان بی سرپرست باشند. همچنین «فرینگتون»، «مک کورد» و «رابینز» نیز در پژوهش هایی که صورت داده اند، به این نتیجه رسیده اند که فرزندان بزرگ شده در خانواده هایی که والدین یا سرپرستان، ناهماهنگ بوده و یا نظارت کافی بر فرزندان و افراد تحت سرپرستی خود نداشته اند، بیش از سایرین، مرتکب جرم می شوند و ارتباط ضعیف میان والدین و سرپرستان و فرزندان، به صورت مثبتی با میزان نگهداری فرزندان در ارتباط است و بدین ترتیب، آنچه که تحقیقات در خصوص اهمیت بحث سرپرستی والدین و اقدامات سرپرستان بیان می کنند، حکایت از آن دارد که مرکز اصلی و هسته مرکزی خط مشی های بلندمدت نگهداری اجتماعی (جامعه مدار) از جرم، شامل تمهید و تدارک حمایت ها از نهاد خانواده و نیز جلب حمایت های خانوادگی (خانواده محور) برای فرزندان بوده است. در گزارشی که انجمن کانادایی عدالت کیفری ارائه داده نیز سرپرستی ناکافی والدین و سرپرستان و از هم گسیختگی خانواده ها از جمله مهم ترین عوامل و زمینه های بزه پرور نسبت به کودکان معرفی شده اند.

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که نقطه مقابل مطلوبیت نهاد خانواده برای کودکان، عدم مطلوبیت این نهاد برای آن هاست که در برنامه های نگهداری اجتماعی از جرم، به عنوان یک آسیب اجتماعی و یک موضوع بسیار مورد توجه مطرح است. در گفتمان برخی از جرم شناسان و جامعه شناسان نیز این نکته به وضوح خودنمایی می کند؛ از جمله «هیرشی» معتقد است فقدان کانون قوی خانوادگی و از هم پاشیدگی سازمانی در خانواده، مهم ترین علت دلزدگی کودک و نوجوان از بقاء در آن فضا و میل وی به بزهکاری است.

یا «سیندر» می گوید کنترل ناکافی خانواده بر فرزندان، به دلیل عدم آگاهی و یا ناتوانی، نقش موثری در انحراف اطفال و نوجوانان و عضویت آن ها در باندهای بزهکاری دارد.

با لحاظ بی سرپرستی کودکان به عنوان یک آسیب اجتماعی، توجه و تمرکز بر نهاد خانواده و بر کارکردهای مثبت آن، بیش از پیش مورد توجه و عنایت بوده است و در این میان، راهکارهایی در راستای ارتقای کارکردی این نهاد ارائه شده است؛

اغلامی، حسین (۱۳۹۰)، اطفال در سیاست جنایی افغانستان، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان

- ب- افزایش منابع برای خانواده: در این مورد، پیش بینی و ارائه خدمات مالی و پولی و پرداخت یارانه ها و بخشودگی مالیاتی می تواند توان اقتصادی خانواده ها را بالا برده و آن ها در جهت حمایت بیشتر از فرزندان یاری نماید.
- ت- کمک به خانواده های آسیب پذیر: اقداماتی از قبیل تأمین غذا، پوشاک، مسکن در این دسته جای می گیرند.
- ث- توسعه توان خانواده ها در رابطه با وظایف و تکالیف والدینی و سرپرستی: این برنامه شامل ارائه آموزش های مستمر به والدین و سرپرستان به منظور شناخت بیشتر و بهتر از وظایفی که در قبال فرزندان دارند است و هدف، آن است که با تقویت و افزایش توانایی ها و قابلیت های والدینی و سرپرستی، تربیت بهتری برای فرزندان عملی گردد.
- ج- تمهید خدمات تکمیلی برای خانواده ها: از جمله مراقبت از کودکان به ویژه کودکان دچار آسیب جسمانی و روانی و نیز مراقبت های ویژه و پیشرفته برای کودکان در معرض خطر.
- ح- کمک به خانواده های در حال گذار از تغییرات بزرگ و اساسی: شامل برنامه هایی چون تدارک ازدواج، مشاوره پیش از تولد کودک، تشکیل و تقویت گروه های حمایتی برای خانواده ها به ویژه برای والدین و ارائه مشاوره به خانواده های از هم گسیخته.
- خ- تقویت حمایت های اجتماعی: برای مثال ایجاد مراکز خانواده درمانی و تدارک حمایت های قضایی و حقوقی برای خانواده!

بنابراین و بر اساس آنچه گفته شده، راه حل رفع معضل و آسیب اجتماعی بی سرپرستی کودکان، حمایت همه جانبه از آن هاست. این حمایت، البته می تواند صورت های مختلف داشته باشد لیکن برخوردار نمودن آنان از حمایت های دولت، مهم ترین نوع حمایت شناخته شده است. در این صورت، آنچه مهم تر از «حقوق دولت» جلوه می کند، «تکالیف دولت» است و وظیفه دولت هاست که بی آنکه بخواهند واکنش غیر سازنده و مخربی در این زمینه داشته باشند، زمینه جلب حمایت های دولت را برای کودکان بی سرپرست فراهم آورند. این موضوع، به ویژه نسبت به کودکان که به دلیل عدم یا کمبود حمایت های دولت، به شدت در معرض خطر بزهکاری ارزیابی می شوند، اهمیت می یابد.

۳-۲ تکالیف دولت بر اساس اصول و موازین نگهداری اجتماعی

آنگونه که واضح است، یکی از موضوعات مهم در بحث نگهداری از کودکان بی سرپرست، توجه و تأکید بر عوامل خطر می باشد که متخصصان و کاشناسان امر، با توجه به منشأ و جایگاه تحقق و بروز آن که در یک نگاه کلی، فرد یا محیط و جامعه اطراف وی می باشد، اقدام به تهیه و اجرای برنامه هایی به منظور نگهداری از کودکان بی سرپرست، بروز و تحقق این عوامل نموده اند. منشأ این عوامل، دارای دو خصیصه است؛ از یک سو، چنانچه این حوزه ها کارکردهای خود را به نحو مطلوب عملی سازند، موجبات حمایت از کودک و ارتقاء رشد و پیشرفت آن ها فراهم می

شود و از سوی دیگر، هر گونه ضعف و کمبود در کارکردها می تواند کودک را در معرض خطر قرار داده و آن ها را در گذار از مرحله کودکی به مراحل بالاتر، دچار مشکلاتی بغرنج کند؛ لذا کارشناسان در تدوین و اجرای برنامه ها و اقدامات نگهداری، همواره به هر دو ویژگی که همانند دو روی یک سکه هستند، توجه نموده و با تقویت نقاط قوت تلاش می کنند تا ضعف ها و کمبودها را تا حد امکان، کاهش دهند. در واقع، اقدام اجتماعی در مورد نگهداری از کودکان بی سرپرست، در سطح بسیار وسیعی، موضوع سازمان دهی منابع مختلف اجتماعی است؛ به نحوی که از یک سو، محیطی که در آن کودک و نوجوان بتواند بدون نابهنجاری شخصیتی رشد کنند، فراهم شود و از سوی دیگر، کودکانی که در معرض خطر بی سرپرستی هستند، شناسایی شده و به سمت انطباق با استانداردهای معمول و بهنجار رهنمون شوند^۱.

اگر بی سرپرستی کودکان، یک آسیب اجتماعی فراهم کننده ی شرایط بی سرپرست شدن آن هاست، طبعاً نخستین راهکار پیشنهادی می تواند برخوردار نمودن آن ها از سرپرستی مطلوب باشد و ساز و کاری که در وهله اول می توان آن را پیشنهاد داد، حمایت از کودکان بی سرپرست است که به زعم برخی، بهترین وسیله ای است که از زمان های قدیم تا به امروز، از جمله برای کمک به چنین کودکانی مورد استفاده بوده است.

لذا یک تصور، آن است که حمایت از کودکان بی سرپرست می تواند به عنوان راهبردی مناسب به منظور پوشش دادن آسیب اجتماعی بی سرپرست بودن کودکان قلمداد گردد. در این رویکرد، حمایت از کودکان بی سرپرست ساز و کاری است اولاً خانواده مدار، ثانیاً فردمدار و ثالثاً تربیت مدار که سعی دارد کودکان آسیب پذیر را تحت حمایت های قانونی قرار دهد و حداکثر رفاه را برای آن ها فراهم آورد. باید افزود که تأکید بر بهبود رفاه و افزایش آن و بهبود شرایط زندگی، از این منظر، یکی از مبانی نگهداری اجتماعی (جامعه مدار) و حاصل ارتباط میان سیاست جنایی و سیاست های اجتماعی از رهگذر مسائلی چون جلب حمایت های دولت و ارتقای تکالیف دولت محسوب می گردد^۲. تأکید بر این جنبه های نگهداری از کودکان بی سرپرست، شاخصه بارز ادبیات نوین جرم شناسی است. در عرصه علوم اجتماعی نیز این تفکر راه یافته و بدین ترتیب، افزایش و تقویت رفاه عمومی و رفاه برای اقشار آسیب پذیر که از منظر بحث ما می تواند کودکان بی سرپرست باشند، یکی از مباحث است. چنین اقدامی، دقیقاً در راستای «حق کودک به بهره مندی از حمایت های دولت» است که در ماده ۲۰ پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ با این عبارات به رسمیت شناخته شده است؛ «کودکی که به طور دائم یا موقت از محیط خانوادگی خود محروم شده است... سزاوار حمایت ویژه از سوی دولت خواهد بود.» و باز بر همین مبنا، در ماده ۲۷ پیمان نامه مورد اشاره دولت ها مکلف شده اند تا با یاری رساندن به کودکان و والدین و سرپرستان، زمینه های درست تربیت و سازگاری آنان را فراهم کنند. این سیاست، عیناً در بند اول از

۱ توسلی نایینی، منوچهر و مرضیه امیر نیرومند (۱۳۹۱)، فرزندخواندگی؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه، س ۱۶، ش ۹۱، فروردین و

اردیبهشت، ماهنامه دادرسی

۲ رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، حمایت از کودکان بی سرپرست، چ اول، ص ۱۵۵، نشر دادگستر.

ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز پیگیری شده است؛ «خانواده، رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت/ مساعدت تا بالاترین اندازه برخوردار شود، خصوصاً برای تشکیل و استقرار و تا آن هنگام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را بر عهده دارد» در ایران نیز در قلمرو مقررات فراقضایی، خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد شخصیت ساز به شمار آمده و به همین جهت، بر حمایت همه جانبه دولت از این نهاد تأکید شده است. فقدان چنین مبانی نظری و به دنبال آن، ساز و کارهای عملی در مورد کودکان بی سرپرست، زمینه ساز کژروی و انحراف این کودکان و در ادامه، پایداری صفت نگهداری در آن ها خواهد شد^۱ لیکن در مقابل، حمایت از کودکان بی سرپرست، ساز و کاری مفید و به منظور کاهش یا رفع آسیب اجتماعی بی سرپرستی کودکان می تواند ارزیابی گردد.

نتیجه گیری

بر اساس مطالعات و بررسی هایی که صورت گرفت، اینک بی تردید می توان ادعا کرد که کودک، تا زمانی که خود را در پناه یک خانواده مطلوب و به ویژه والدینی دانا و توانا و کارآمد قلمداد می کند، راه ارتکاب و انحراف را برای تأمین نیازها و احتیاجات و ارضاء عواطف و احساسات خود برنخواهد گزید. جلب حمایت های مطلوب دولت، نوعی نگهداری وضعی می تواند محسوب گردد چراکه در نگهداری وضعی، تمرکز بر اوضاع و احوال و سعی بر کاهش یا تضعیف تمایلات و انگیزه های مجرمانه و نیز زمینه های دسترسی به اهداف و آماج هایی است و حمایت از کودکان بی سرپرست نیز از آن جهت که با جلب حمایت های دولت، بر افزایش توانایی ها و تقویت استعدادهای درونی کودکان و رشد و پرورش درست و معقول آن ها و در نتیجه، کاهش یا تضعیف احساسات و امیال مجرمانه در آن ها و بالابردن اقتدار و آستانه تحمل کودکان در برابر مظاهر و جلوه ها دارد.

علاوه بر این ها حمایت از کودکان بی سرپرست را مصداقی آشکار از نگهداری اجتماعی (جامعه مدار) نیز ارزیابی نمود زیرا در نگهداری جامعه مدار (اجتماعی)، تمرکز بر مسائل و معضلات اجتماعی و کاهش تأثیر منفی آن ها بر روند کژروی و انحراف است. حمایت از کودکان بی سرپرست، سازوکاری است که نسبت به کودکان محروم از خانواده و نیز محروم از خانواده مطلوب به اجرا در می آید و در واقع، زمینه های تأثیر معضل اجتماعی محرومیت از نعمت خانوادگی که مشکلات عدیده دیگری از جمله فقر، بی سواد و کم سواد و ... را برای کودکان محروم به دنبال دارد، از میان می برد یا تضعیف می کند لذا از این زاویه، حمایت از کودکان بی سرپرست، از آن جهت که راه را بر اثرگذاری این معضلات اجتماعی می بندد، نمونه ای از نگهداری اجتماعی نیز می تواند بود. از جانب دیگر توانایی و قدرتی که کودکان، از رهگذر حضور و مشارکت فعال در خانواده های مسئول و مطلوب کسب می کنند، همچنین، زمینه های آسیب پذیری و ضعف آن ها و در نتیجه، احتمال را نیز کاهش می دهد چرا که کودکی که خود را پرورش یافته در خانواده ای کارآمد و قدرتمند می پندارد، در برابر منابع فشار و آسیب، قوی بوده و به راحتی تن به پذیرش

آسیب و ضعف نخواهد داد. بنابراین، تکالیف دولت را از حیث نگهداری از حمایت از کودکان محروم از خانواده یا بی بهره از خانواده مطلوب نیز می توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

منابع و مآخذ

- آزموده، ادریس (۱۳۸۸)، نقش خانواده در نگهداری از کودکان بی سرپرست، در: پیشگیری رشد مدار (مجموعه مقالات)، چ اول، انتشارات سمت، تهران
- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چ اول، ص ۲۱۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- توسلی نایینی، منوچهر و مرضیه امیر نیرومند (۱۳۹۱)، فرزندخواندگی؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه، س ۱۶، ش ۹۱، فروردین و اردیبهشت، ماهنامه دادرسی
- حاجی ده آبادی (۱۳۸۸)، احمد، جبران خسارت کودکان بی سرپرست، چ اول، ص ۴۱۳، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، حمایت از کودکان بی سرپرست، چ اول، ص ۱۵۵، نشر دادگستر.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، کودکان بی سرپرست و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸)، جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان، فصلنامه رفاه اجتماعی س ۹، ش ۳۵، زمستان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۹۱)، فرایند و ساز و کارهای انعکاس و دریافت اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق کیفری، در *دائرة المعارف علوم جنایی*، ص ۷۱، چ اول، نشر میزان
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵)، نگهداری از اطفال و نوجوانان، چ چهارده، ص ۲۵۱، نشر ژوبین، تهران
- صفاری، علی (۱۳۸۰)، مبانی نظری نگهداری وضعی از کودکان بی سرپرست، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴ و ۳۳
- عباچی، مریم (۱۳۸۴)، رهنمودهای حقوق کیفری ماهوی در قبال کودکان بزه دیده، مجله
- عظیم زاده، شادی (۱۳۹۰)، جرم شناسی تطبیقی (پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا)، چ اول، ص ۳۰۱، انتشارات جنگل، تهران
- غلامی، حسین (۱۳۹۰)، (مترجم)، نگهداری از طریق توسعه اجتماعی، مجله پژوهش و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۲۷
- غلامی، حسین (۱۳۹۰)، اطفال در سیاست جنایی افغانستان، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان

- فولادچنگ، محبوبه (۱۳۸۵)، نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان، مجله خانواده پژوهشی، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲، ش ۷
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳)، اختلالات کارکردی خانواده، مدرسه و گروه همسالان و تأثیر آن بر بی سرپرستی نوجوانان، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶، بهار
- معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، چ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران
- موذن زادگان، حسنعلی (۱۳۸۳)، کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش های اجتماعی، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در بزرگداشت استاد دکتر محمد آشوری)، ص ۸۲، چ اول، نشر سمت
- موسوی، عالیہ السادات (۱۳۹۲)، بذهکاری اطفال و نوجوانان، چ اول، ص ۲۱۴، نشر مجد، تهران
- مونسی، جان (۱۳۹۰)، اطفال و نوجوانان، خطر بی سرپرستی، ترجمه نسرين مهرا و امير سماواتي پيروز، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان
- نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۶)، علی حسین، بی سرپرستی اطفال، ماهنامه قضاوت، ش ۴۵
- نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۱)، علی حسین، درباره سن و علوم جنایی، دیباچه در: رجی پور، محمود، پژوهشی در مبانی نگهداری اجتماعی رشد مدار از بی سرپرستی اطفال و نوجوانان، ص ۷، نشر میزان، چ اول، تابستان
- ولد، جرج و دیگران (۱۳۸۸)، جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، چ سوم، پاییز، ص ۹۴، انتشارات سمت، تهران